

تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی تجاوز به عنف*

□ ارزنگ چلبی^۱

چکیده

تجاوز به عنف از مصادیق بارز جرایم طبیعی است و هر جامعه دست کم نیمی از جمیعت خود یعنی زنان را به طور دائمی و بالقوه در معرض بزهديدگی از این جرم می‌بیند. این جرم از دو حیث قابل بررسی است: انواع حقوقی و انواع جرم‌شناختی. انواع جرم‌شناختی در تمامی جوامع یکسان هستند، حال آنکه انواع حقوقی با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه، متفاوت می‌باشند. تجاوز به عنف جرم خشونت‌آمیزی است که در آن از امور جنسی به مثابة ابزار استفاده می‌شود. ریشه‌های این جرم به عوامل فرهنگی - اجتماعی باز می‌گردد و صبغه اقتصادی ندارد. پیشگیری از تجاوز به عنف تنها با تکیه بر یک روش امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند تدوین راهکار جامعی است که در آن از تمامی روش‌های پیشگیری؛ یعنی پیشگیری وضعی، پیشگیری رشدمند، پیشگیری اجتماعی و پیشگیری کیفری استفاده شود.

آموزه‌های
حقوق کیفری / پژوهشی



* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۳۱.

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی (chalabi.arzhang@gmail.com)

وازگان کلیدی: تجاوز به عنف، ترس از تجاوز، آنومی اخلاقی، پیشگیری وضعی، پیشگیری اجتماعی، پیشگیری کیفری.

پرداختن به بزه تجاوز به عنف از دو حیث اهمیت دارد؛ از یک سو، این جرم در زمرة قدیمی‌ترین جرایمی است که در جوامع بشری شناخته شده است، به طوری که اگر ما جرایم را به دو دستهٔ جرایم طبیعی و جرایم مصنوعی تقسیم نماییم، بدون تردید، تجاوز به عنف جرمی طبیعی محسوب خواهد شد؛ زیرا در طول تاریخ، این رفتار جرم‌انگاری شده است. برای نمونه در قانون‌نامهٔ حمورابی (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۱۴) و همچنین در شریعت حضرت موسی علیه السلام (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۰۵) برای آن، مجازات اعدام پیش‌بینی شده است. امروزه نیز در تمامی نظامهای حقوقی، جرمی به نام تجاوز به عنف در متون قوانین کیفری وجود دارد. از سوی دیگر، این جرم از محدود جرایمی است که چیزی در حدود نیمی از جماعت جوامع، خود را به صورت بالقوه در معرض آسیب آن می‌داند، امری که به «ترس از تجاوز»^۱ مشهور است.

اصلولاً^۲ این جرم را می‌توان از جهات مختلف دسته‌بندی کرد. دو مورد از مهم‌ترین این جهات به ترتیب عبارتند از: ۱- انگیزهٔ مرتكب؛ ۲- جنسیت بزهکار و بزه‌دیده. بدین معنا که اگر انگیزهٔ مرتكب به هر شکلی، عملی در راستای منافع فردی او باشد، در این صورت می‌توان این جرم را به مثابةٍ جرمی عادی تلقی کرد و آن را تجاوز به عنف عادی نام نهاد. اما اگر انگیزهٔ مرتكب، نه منافع فردی بلکه امتشال امری در راستای اهداف سیاسی و عقیدتی باشد، آنگاه می‌توان این بزه را با توجه به اسناد بین‌المللی به مثابةٍ نسل کشی یا جنایت علیه بشریت تلقی نمود. همچنین می‌توان تجاوز به عنف را بر اساس مؤلفهٔ جنسیت به چهار نوع تقسیم کرد که شایع‌ترین نوع آن، حالتی است که در آن مرتكب مرد و قربانی زن می‌باشد. (جدول شماره ۱)

در این مقاله به تعریف، بررسی ریشه‌ها و راهکارهای پیشگیری از نوعی تجاوز به عنف پرداخته می‌شود که اولًاً در زمرة جرایم عادی است؛ یعنی با انگیزه و با توجه به اهداف سیاسی یا عقیدتی واقع نشده و ثانیاً در آن مرتكب، مرد و بزه‌دیده، زن می‌باشد.

1. Fear of rape.

جدول شماره ۱: انواع تجاوز براساس جنسیت مرتكب و قربانی

| جنسیت بزه‌دیده | جنسیت بزهکار |
|----------------|--------------|
| زن | مرد |
| مرد | زن |
| مرد | مرد |
| زن | زن |

گفتار اول: تعریف تجاوز به عنف و انواع آن

تجاوز به عنف، از قدیمی‌ترین جرایم در جوامع بشری است. با این حال، تعریف این جرم بر خلاف انواع جرم‌شناختی آن، که همیشه و همه‌گاه ثابت بوده است، در طول سالیان اخیر و تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در برخی کشورها دچار تغییر شده است.

۱-۱. تعریف تجاوز به عنف

به طور سنتی در نظام حقوقی کامن‌لا، تجاوز به عنف به معنای دخول آلت تناسلی مردانه در آلت تناسلی زنانه بدون رضایت زن و بدون وجود علقة زوجیت میان آنها بوده است (Scheb, 1999: 121). چنان که از این تعریف برمسی آید، در کامن‌لای سنتی اولاًّ تنها مردان می‌توانسته‌اند به عنوان مرتكبان این بزه مطرح شوند؛ ثانیاً زنان منحصراً بزه‌دیده تلقی می‌شده‌اند؛ ثالثاً تنها تجاوز مهبلی^۱ مطرح بوده است؛ رابعاً دو مؤلفه نارضایتی زن به آمیزش جنسی و نیز نبودن علقة زوجیت میان طرفین نقش کلیدی داشته است. در لایحه مجازات اسلامی ۱۳۹۰ همانند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به تبعیت از کتب فقهی، بزه‌ی با عنوان تجاوز به عنف جرم‌انگاری نشده است، اما می‌توان با توجه به دو عنوان مجرمانه «زنای به عنف» (ماده ۲۲۵، بند د) و «لواط به عنف» (ماده ۲۳۳) و با در نظر گرفتن تعاریف زنا و لواط مندرج در مواد ۲۲۲ و ۲۳۲ این قانون، تجاوز به عنف را در چارچوب قانون مجازات اسلامی چنین تعریف کرد: هرگاه مردی به وسیله آلت تناسلی خود و با

1. Vaginal rape.

توسل به زور علیه زنی که در علقة زوجیت او نیست مرتكب دخول مهبلی و یا مقعدی شود و نیز هر گاه مردی به وسیله آلت تناسلی خود با توسل به زور علیه مردی مرتكب دخول مقعدی شود، تجاوز به عنف واقع شده است. تعریف تجاوز به عنف در قانون مجازات اسلامی با تعریف سنتی کامن لا از این جرم، شباهتهای بسیاری دارد از جمله اینکه بنا بر هر دو تعریف، تنها مردان می‌توانند مرتكب این جرم شوند و همچنین وجود علقة زوجیت از تحقق تجاوز به عنف جلوگیری می‌کند. مهم‌ترین تفاوت به تجاوز مقعدی بازمی‌گردد؛ یعنی تجاوز مقعدی در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری شده است، حال آنکه چنین امری در کامن‌لای سنتی وجود نداشته است. تعریف سنتی تجاوز به عنف در کامن لا، امروزه دچار دگرگونی شده است، هرچند این تحولات در تمامی نظامهای تأثیر پذیرفته از کامن لا به یک شکل نیست؛ در انگلستان و بر اساس قانون عدالت کیفری و نظم عمومی^۱ مصوب سال ۱۹۹۴ میلادی، سه تغییر اساسی در تعریف این جرم به وجود آمد:

۱. جرم انگاری تجاوز مقعدی^۲ در کنار تجاوز مهبلی (Clarkson, 2005: 195);
۲. با توجه به تعریف کامن‌لای سنتی از تجاوز به عنف، امکان قانونی تعقیب شوهری به علت ارتکاب تجاوز به عنف علیه همسرش وجود نداشت. این محدودیت در سال ۱۹۹۴، با این توجیه که هر زنی خواه مجرد، خواه متاهل در مقابل هر فردی دارای خود اختاری جنسی^۳ است و با این استدلال که هیچ زنی با وقوع عقد ازدواج به تملک شوهرش درنمی‌آید تا شوهر بتواند آزادانه هر عملی با او انجام دهد، قید «عدم وجود علقة زوجیت» از تعریف تجاوز به عنف حذف گردید (Ibid.). با این حذف نوعی جرم جدید با عنوان «تجاوز به عنف با وجود علقة زوجیت»^۴ به سیاهه جرایم این کشور اضافه شد که البته این جرم انگاری بیشتر جنبه نمادین دارد.
۳. محدودیت جنسیتی بزهده، در قانون سال ۱۹۹۴ میلادی برداشته شده است،

-
1. Criminal Justice and Public Order Act.
 2. Anal rape.
 3. Sexual autonomy.
 4. Marital rape.

به طوری که هم زنان و هم مردان بر اساس این قانون می‌توانند بزهده‌یده باشند (Ibid.). با تصویب قانون جرایم جنسی^۱ در سال ۲۰۰۳، تعریف تجاوز به عنف گسترده‌تر شده است و علاوه بر موارد مذکور در قانون عدالت کیفری و نظم عمومی سال ۱۹۹۴، تجاوز دهانی^۲ نیز به انواع تجاوز به عنف اضافه شده است (Cavendish, 2006: 52). در ایالات متحده امریکا هم تعریف تجاوز به عنف به ویژه در سی سال اخیر تقریباً در تمامی ایالتهای آن کشور به طور گسترده‌ای دگرگون شده است (Grander, 2006: 379). در بسیاری از ایالتهای گرایش به سمت ارائه تعریفی وسیع از تجاوز به عنف است، به طوری که در برخی از آنها چنین تعریف شده است: هرگونه دخول مهبلی، مقعدی و یا دهانی، با هر قسمت از بدن و یا با هر وسیله‌ای در صورتی که این عمل دارای دلالت جنسی بوده و بدون رضایت انجام پذیرد (Scheb, 1999: 121).

جدول شماره ۲: تغییرات عمدۀ در تعریف تجاوز به عنف در سی سال اخیر
در ایالات متحده امریکا (برگرفته از: Gardner and Anderson, 2006:379)

| بر اساس تعریف قدیم | بر اساس تعریف جدید |
|---|---|
| - هر شخصی از نظر حقوقی می‌تواند قربانی تجاوز باشد. | - تنها زنان از نظر حقوقی قربانی تجاوز محسوب می‌شده‌اند. |
| - هر شخصی (مرد یا زن) می‌تواند از نظر حقوقی مرتکب جرم تجاوز به عنف شود. | - تنها مردان از نظر حقوقی می‌توانسته‌اند مرتکب تجاوز به عنف شوند. |
| - شوهر می‌تواند به علت ارتکاب تجاوز به عنف علیه همسرش تحت تعقیب قرار گیرد. | - امکان تعقیب شوهر به علت ارتکاب تجاوز علیه همسرش وجود نداشت. |
| - آمیزش عبارت بوده است از دخول آلت تناسلی مردانه در آلت تناسلی زنانه بدون رضایت زن. | - آمیزش عبارت است از هرگونه دخول مهبلی، مقعدی و یا دهانی با هر وسیله یا هر قسمت از بدن مشروط بر وجود دلالت جنسی بدون رضایت. |
| - تجاوز جرمی علیه اشخاص است | - تجاوز جرمی علیه اخلاق است. |

1. The sexual offences Act.

2. Oral rape.

می‌شود:

همان طور که ملاحظه می‌شود تعریف تجاوز به عنف در سه نظام حقوقی ایران، ایالات متحده امریکا و انگلستان دارای تفاوت‌هایی است که در ادامه به آنها اشاره

۱. در تعریف موجود در نظام کیفری ایالات متحده امریکا، هیچ محدودیت جنسی برای مرتكب و بزه‌دیده وجود ندارد، اما در حقوق ایران و انگلستان تنها مردان می‌توانند مرتكب تجاوز به عنف شوند، هرچند که بزه‌دیده می‌تواند مرد یا زن باشد.

۲. تعریف دخول جنسی در نظام کیفری امریکا از تعریف حقوق انگلستان وسیع‌تر است. تعریف دخول جنسی در قانون مجازات اسلامی ایران محدود به دخول مهبلی و مقعدی است، حال آنکه در نظام کیفری امریکا و انگلستان، دخول دهانی هم می‌تواند از ارکان عنصر مادی جرم تجاوز به عنف به شمار آید.

۳. در حقوق ایران، وجود پیوند زوجیت، مانعی قانونی در راه تحقق این جرم محسوب می‌شود، در نتیجه هیچ گاه زن نمی‌تواند به اتهام ارتکاب تجاوز به عنف علیه همسر خود طرح دعوا نماید. چنین محدودیتی با جرم‌انگاری بزه «تجاوز به عنف با وجود علقة زوجیت» در حقوق انگلستان و امریکا وجود ندارد.

در پایان بحث، اشاره به این نکته لازم است که هم در امریکا و هم در انگلستان، برقراری رابطه جنسی با کودکان، بدون توجه به رضایت یا عدم رضایت آنها در حکم تجاوز به عنف محسوب می‌شود. به عنوان مثال بر اساس ماده ۵ قانون جرایم جنسی سال ۲۰۰۳، هرگاه شخصی عامدانه با فردی که کمتر از سیزده سال سن دارد رابطه جنسی داشته باشد مرتكب تجاوز به عنف شده است (Elliott, 2010: 189). این نوع از تجاوز به عنف در زمرة «جرائم مادی صرف»^۱ می‌باشد (Ashworth, 2006: 353). چنین جرم‌انگاری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ وجود نداشت، اما در لایحه جدید در تبصره ۲ ماده ۲۲۵، شاهد ذکر مواردی به عنوان زنای به عنف هستیم. بر این اساس «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی‌هوشی،

1. Strict Liability Offence.

خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است، همچنین است زنا از طریق اغفال و فریب دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود».

۲۰۵

در تمامی این موارد، عنصر رضایت به نوعی مخدوش است و همه آنها از مصاديق بارز تجاوز به عنف می‌باشند و ذکر آنها تحت عنوان «در حکم زنای به عنف» جای سؤال دارد. در ابتدای امر به نظر می‌رسد که قانون گذار با عنوان کردن زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ در تبصره فوق قصد دارد که به نوعی برقراری رابطه جنسی با دختران نابالغ را در حکم تجاوز به عنف قرار دهد، اما با دقت در متن تبصره متوجه می‌شویم که قانون گذار چنین مقصودی نداشته است؛ زیرا بر خلاف قوانین کیفری امریکا و انگلستان که در آنها صرف برقراری رابطه جنسی با فردی که زیر سن مشخصی قرار دارد (این سن در انگلستان سیزده سال و در ایالت کالیفرنیا هجده سال است)، صرف نظر از رضایت یا عدم رضایت فرد، تجاوز به عنف قلمداد می‌شود، اما بر اساس تبصره ۲۲۵ ماده لایحه مجازات اسلامی، زمانی برقراری رابطه جنسی با دختر نابالغ -که با توجه به ماده ۱۴۶ این قانون منظور دختر نه ساله است- تجاوز به عنف محسوب می‌شود که کودک، از روی فریب و اغفال به رابطه جنسی رضایت دهد. از مفهوم مخالف این تبصره چنین برمی‌آید که برقراری رابطه جنسی با دختران زیر نه سال اگر بر اثر فریب و اغفال نباشد طبق این قانون، تجاوز به عنف محسوب نمی‌شود.

۱-۲. انواع تجاوز به عنف

در متون جرم‌شناسی، انواع متفاوتی برای تجاوز به عنف بیان شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تجاوز به عنف توسط آشنايان: ^۱ در اين نوع، بzechدار و بzechكار با يكديگر سابقه آشنايي دارند، خواه به دليل پيوند سببي، خواه به خاطر رابطه نسبي و خواه به واسطه رابطه دوستي. بر خلاف رايچ که ارتکاب چنین تجاوزهايي را نادر

1. Acquaintance rape.

می‌پندارند، آمارها حاکی از آن است که مرتكبان حدود ۵۰٪ از موارد تجاوز به عنف گزارش شده به مقامات رسمی، افرادی هستند که به نوعی با بزه‌دیده آشنا بوده‌اند (Hagan, 2002: 221). البته شماری از پژوهشها حکایت از آمار ۸۸٪ در این خصوص دارند (Clarkson, 2005: 195). در طیف مقابلِ تجاوز به عنف توسط آشنايان، تجاوز به عنف توسط غریبه‌ها^۱ قرار دارد. در نوع اخیر، هیچ سابقه آشنايی میان بزه‌دیده و مرتكب وجود ندارد.

۲. تجاوز دسته‌جمعی یا گروهی:^۲ در تجاوز به عنف گروهی، دو یا چند نفر در یک مکان و در یک بازه محدود زمانی به یک یا چند نفر تجاوز می‌نمایند. این نوع از تجاوز به عنف معمولاً با خشونت همراه است و با افزایش تعداد اعضای گروه، امکان ارتکاب و توسل به خشونت فزونی می‌یابد (Vetten, 2005: 34). در مقابل تجاوز به عنف گروهی، تجاوز به عنف انفرادی قرار دارد که در آن فردی به تنها‌یی مبادرت به ارتکاب تجاوز به عنف می‌نماید. علاوه بر آنکه این امکان وجود دارد که تجاوز به عنف را با توجه به مقسمهای گوناگونی چون وجود یا عدم وجود سابقه آشنايی میان بزه‌دیده و بزهکار و یا تعداد بزهکاران به انواع مختلفی تقسیم نمود. همچنین می‌توان به طور ویژه و با در نظر گرفتن حالات و شرایط بزهکاران، طبقه‌بندی متفاوتی ارائه کرد.

گفتار دوم: انواع مرتكبان تجاوز به عنف

برای مرتكبان تجاوز به عنف طبقه‌بندی‌های گوناگونی وجود دارد که در این گفتار به دو دسته از آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. طبقه‌بندی گروث^۳ از متزاوزان به عنف

گروث در کتاب «مردانی که تجاوز می‌کنند»^۴ می‌نویسد: «در هر تجاوزی دست کم

1. Stranger rape.
2. Gang rape.
3. Groth.
4. Men who rape.

یکی از سه مؤلفه خشم، قدرت و سادیسم وجود دارد. بنابراین می‌توان با توجه به این سه مؤلفه تجاوزها و متتجاوزان را به سه گروه تقسیم نمود (Siegel, 2003: 326):

۱. **تجاوز خشم محور:**^۱ علت اصلی این نوع تجاوز، تخلیه خشم و ناراحتی است تا ارضای تمایلات جنسی (Ibid.: 327). متتجاوزان خشمگین از حجم بسیار بالایی از خشونت علیه بزهديدگان استفاده می‌کنند. بر خلاف تصور، هرچند بزهديدگان این نوع تجاوز، در مقایسه با انواع دیگر تجاوز، متحمل میزان بیشتری از خشونت و آسیبهای جسمی می‌شوند، از حیث سلامت روانی، صدمه کمتری می‌بینند؛ زیرا ایراد ضرب و شتم شدید از سوی بزهکار و نمایان شدن آثار آن روی بدن قربانی، همدردی اجتماعی با او را افزایش می‌دهد، در نتیجه میزان احساس شرم در این گروه از بزهديدگان تجاوز به عنف در مقایسه با انواع دیگر کمتر است (Ibid.). گروث معتقد است که حدود ۴۰٪ از تجاوزها و متتجاوزان در این دسته جای می‌گیرند (Ibid.).

۲. **تجاوز قدرت محور:**^۲ در این نوع تجاوز، بزهکار خواهان استیلای جنسی بر بزهديده خویش است. به عبارت بهتر، هدف اصلی تجاوز، به دست آوردن سلطه جنسی بر قربانی است. در این نوع نیز ارضای تمایلات جنسی مسئله اصلی نیست (Hagan, 2002: 221). بیشتر متتجاوزان قدرت محور از خشونت استفاده ابزاری می‌نمایند، در نتیجه حجم خشونت استفاده شده نسبتاً کم است و این امر به نوبه خود منجر به افزایش میزان آسیب روانی بزهديدگان می‌شود؛ زیرا با فقدان وجود آثار ضرب و جرح روی بدن قربانی، میزان حس ترحم و همدردی اجتماعی با وی کاهش می‌یابد و مسئله اثبات تجاوز نیز با مشکل روبرو می‌شود (Siegel:, 2003: 327). گروث ۵۵٪ از تجاوزها را در این گروه جای می‌دهد (Hagan, 2002: 225).

۳. **تجاوز سادیستی:**^۳ در این نوع تجاوز، دو مؤلفه خشونت و تمایلات جنسی در کنار هم قرار دارند؛ به این معنا که متتجاوز، بزهديده را شبیه کسی می‌پندارد که

-
1. Anger rape.
 2. Rape power.
 3. Sadistic rape.

از او تنفر دارد. از این رو با ارتکاب تجاوز و شکنجهٔ او از خشم خود فرو می‌کاهد و در همان حال از انجام این عمل، لذت جنسی می‌برد (Siegel, 2003: 327)، تنها ۵٪ از متجاوزان در این طبقه قرار دارند (Hagan, 2002: 225).

۲-۲. طبقه‌بندی تلفیقی

با توجه به شواهد موجود و همچنین با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی گروث و نیز تقسیم‌بندی جان کنراد از مجرمان جرایم خشونت‌آمیز، می‌توان متجاوزان به عنف را به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. افرادی که تحت تأثیر انگاره‌های فرهنگی، مرتكب این جرم می‌شوند. نمونه بارز چنین امری را می‌توان در فرهنگ‌هایی جستجو کرد که در آنها زنان به مثابهٔ مایملک جنسی شوهران به حساب می‌آیند، در نتیجهٔ مرد از نظر فرهنگی مجاز است تا هر زمان که اراده کند، بدون در نظر گرفتن رضایت و میل زن، با او رابطهٔ جنسی داشته باشد.
۲. متجاوزانی که برای فرار از حالت تحقیر و سرخوردگی یا خشمی که به مناسبت درگیری در کنشها و واکنشهای اجتماعی دچار آن شده‌اند، مرتكب تجاوز به عنف می‌شوند.
۳. بزهکارانی که به خاطر سرگشتشگی اجتماعی مرتكب این جرم می‌شوند. به این معنا که در برخی از جوامع که در حوزهٔ هنجارهای اخلاق جنسی دچار مشکلاتی هستند، به دلیل بروز اشکال در رسیدن به تفسیر واحد از کنشها، امکان سوء تعبیر بالا رفته، در نتیجهٔ امکان بروز تجاوز به عنف افزایش می‌یابد. گاهی امکان دارد که فردی، کنش شخص مقابل خود را به نوعی دعوت ضمنی به برقراری رابطهٔ جنسی تلقی نماید حال آنکه مقصود آن فرد چیز دیگری بوده است.

۴. متجاوزان بیماری که به دلیل مشکلات روانی مرتكب این عمل می‌شوند. مصدقابارز آنها کسانی هستند که از آزار جنسی قربانی و نه انجام عمل جنسی با او لذت می‌برند. این اشخاص دچار سادیسم جنسی هستند.

تا دههٔ ۱۹۷۰ بیشتر جرم‌شناسان، علت اصلی وقوع تجاوز به عنف را در حرکات تحریک‌آمیز بزهده‌دیده جستجو می‌کردند، اما امروزه این دیدگاه شدیداً به چالش

کشیده شده است، به طوری که اعتقاد به این مسئله در زمرة کلیشه‌های نادرست درباره تجاوز به عنف به شمار می‌آید که در گفتار بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲۰۹

گفتار سوم: تجاوز به عنف، کلیشه‌های نادرست و آمار جنایی

درباره شماری از جرایم از جمله تجاوز به عنف، کلیشه‌های نادرستی وجود دارد، تصوراتی که در بسیاری مواقع، هم بر روی رفتار مردم عادی و هم بر روی رفتار و عملکرد نهادهای مسئول اعم از قضایی و انتظامی تأثیر می‌گذارد. در این گفتار، نخست، تعدادی از این کلیشه‌ها بررسی شده و سپس به مسئله آمار جنایی تجاوز به عنف پرداخته خواهد شد.

۱-۳. تجاوز به عنف و کلیشه‌های نادرست

تعداد و محتوای این کلیشه‌ها، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه متفاوت است. اما به نظر می‌رسد که برخی از آنها جنبه همگانی تری داشته باشد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کلیشه نادرست: تجاوز به عنف یک عمل صرفاً جنسی است.

واقعیت: تجاوز به عنف یک عمل مطلقاً جنسی نیست، بلکه رفتار خشونت‌آمیزی است که در آن از اعمال و رفتارهای جنسی به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود (Duncan, 2005: 2).

کلیشه نادرست: بیشتر متتجاوزان به عنف، هیچ سابقه آشنایی با بزه‌دیده ندارند.

واقعیت: تحقیقات نشان می‌دهد که شمار قابل توجهی از تجاوزهای به عنف توسط کسانی انجام می‌شود که به نوعی با بزه‌دیده سابقه آشنایی دارند (Ibid.).

کلیشه نادرست: بیشتر مرتكبان تجاوز به عنف دچار مشکلات روانی و شخصیتی بوده و معمولاً به اقسام فرودست جامعه تعلق دارد.

واقعیت: یافته‌ها حکایت از آن دارد که متغیرهایی چون سطح تحصیلات، نوع شغل و طبقه اجتماعی تأثیر معناداری بر ارتکاب یا عدم ارتکاب تجاوز به عنف ندارند (Ibid.: 3).

کلیشہ نادرست: تنها زنان خاصی در معرض بزه دیدگی تجاوز به عنف قرار دارند.
واقعیت: هر زنی به صورت بالقوه در معرض بزه دیدگی تجاوز به عنف قرار دارد (Green, 2005: 1).

کلیشہ نادرست: زنان با نوع لباس و آرایش خود، مرتكبان تجاوز به عنف را به ارتکاب جرم تحریک می‌نمایند.

واقعیت: علت بیشتر موارد تجاوز به عنف، چیزی فراتر از نوع لباس و نحوه آرایش بزه دیدگان است (Ibid.: 6).

۲-۳. آمار جنایی و تجاوز به عنف

آمار جنایی در مورد تجاوز به عنف، چندان قابل اعتماد نیست؛ زیرا بسیاری از بزه دیدگان بنا به دلایلی همچون: ۱. وجود سابقه آشنای با بزه کار؛ ۲. ترس از ملامت عمومی و وقوع بزه دیدگی ثانویه در جریان دادرسی به معنای اعم؛ ۳. ترس از انتقام جویی بزه کار به دلیل بی اعتمادی به کارایی نهادهای مسئول در پیگیری قضیه و ۴. عدم تلقی و تفسیر رفتار مرتكب به عنوان تجاوز از سوی بزه دیده به ویژه در مواردی که به نوعی میان بزه دیده و بزه کار سابقه آشنای وجود دارد، هر چند که بنا بر ضوابط قانونی تجاوز محسوب می‌شود. بنابراین درباره وقوع تجاوز به عنف از سوی بزه دیده به نهادهای مسئول گزارشی ارائه نمی‌شود. در نتیجه رقم سیاه تجاوز به عنف بسیار بالا و قابل توجه است.

گفتار چهارم: ریشه‌های تجاوز به عنف

۴-۱. آنومی اجتماعی

در هر جامعه‌ای، نظام هنجاری مورد وفاق، خواه در وجه اجتماعی و خواه در وجه اخلاقی دارای چهار نوع کار کرد می‌باشد:

۱. تنظیم رفتار افراد: از آنجا که هنجارها، الگوهای رفتار هستند، نظام هنجاری، رفتار افراد را از حیث آنکه هر فرد در هر موقعیتی چه رفتاری را باید انجام دهد، تعیین و تنظیم می‌نماید.

۲. ایجاد همبستگی اجتماعی: وجود نظام هنجاری مورد وفاق، میزان شباهت افراد را به یکدیگر افزایش می‌دهد و هرچه شباهت افراد به هم بیشتر باشد، همبستگی اجتماعی قوی‌تر خواهد شد.

۳. پیش‌بینی پذیرتر کردن رفتار افراد: پذیرش هرچه بیشتر هنجارها به عنوان الگوهای رفتاری از سوی مردم، کنش و واکنش آنها را در مقابل یکدیگر قابل پیش‌بینی تر می‌نماید.

۴. قابل فهم‌تر کردن رفتار افراد: وجود الگوهای رفتاری مورد وفاق در سطح جامعه به مردم کمک می‌کند تا بهتر بتوانند کنشها و واکنشهای یکدیگر را در ک و فهم کنند.

از یک سو، بنا بر نظر دورکیم،^۱ در هر جامعه‌ای به هنگام گذر از مرحله سنتی که در آن تقسیم کار ساده است، به مرحله مدرن که ویژگی آن تقسیم کار پیچیده می‌باشد، حالتی به وقوع می‌پیوندد که در آن جامعه نه یکدست سنتی است و نه یکدست مدرن. در چنین شرایطی نه نظام هنجاری پیشین از قوت و استحکام برخوردار است و نه نظام هنجاری جدید کاملاً جا افتاده است. در چنین شرایطی که دورکیم آن را آنومی^۲ نام نهاده است (Scott, 2006: 10-11)، جامعه دچار بی‌هنجاری و یا خلاهنجاری می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، از تعداد و دامنه هنجارهای مورد وفاق به مقدار زیادی کاسته می‌شود. این پدیده، در کل نظام هنجاری از جمله هنجارهای اخلاقی قابلیت وقوع دارد. در زمان آنومی، پنج حادثه در سطح جامعه رخ می‌دهد:

۱. جامعه به سمت بدترین نوع فردگرایی، یعنی فردگرایی خودخواهانه^۳ گرایش می‌یابد (Ibid.: 10).

۲. با توجه به کم شدن میزان هنجارهای مورد وفاق، گستره و شدت کنترل اجتماعی کاهش می‌یابد.

۳. همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود.

1. Durkheim.

2. Anomie.

3. Egoism.

۴. قابلیت پیش‌بینی پذیری رفتار افراد کاهاش می‌یابد.

۵. قدرت افراد در فهم و در ک رفتارهای متقابل کاهاش می‌یابد.

بر اساس یافته‌ها، در کشورهایی که حرکت به سمت برابری جنسیتی را آغاز می‌کنند، نرخ تجاوز به عنف به صورت مقطعی افزایش می‌یابد (Siegel, 2003: 329). همچنین نرخ وقوع این جرم در محله‌هایی که در آنها شمار خانواده‌های گسته و تعداد مهاجران زیاد است، در مقایسه با محله‌هایی که دارای چنین ویژگیهایی نیستند بیشتر است (Baron, 1987: 469). همچنین در سطح روابط میان‌فردى، تجاوز به عنف در برخی موارد به دلیل بدفهمی در روابط متقابل واقع می‌شود. از سویی در حالی که بزه‌دیده رفتار و گفتار خود را بهنجار تلقی می‌کند، در همان زمان شخص مرتكب، رفتار و گفتار طرف مقابل را به نوعی، حمل بر دعوت ضمنی به برقراری رابطه جنسی می‌نماید (Smith, 2004: 168). در تمام این موارد که به نوعی جنبه آنومیک دارند به دلیل فقدان یک نظام هنجاری تثبیت یافته، امکان پیش‌بینی و فهم کنشها و واکنشهای مرتبط با حوزه جنسیتی کاهاش می‌یابد. بنابراین کنش‌گران از در ک درست معانی کنشهای یکدیگر عاجز می‌مانند و امکان وقوع اعمال مجرمانه از جمله تجاوز به عنف افزایش می‌یابد.

۴-۲. نظریه جامعه‌پذیری مردانه^۱

در رابطه با تفاوت میان دو مفهوم جنس و جنسیت، گیدنر می‌گوید:

... به طور کلی، جامعه‌شناسان از اصطلاح جنس^۲ برای اشاره به آن دسته از تفاوت‌های کالبدی و فیزیولوژیک استفاده می‌کنند که بدن مرد و زن را تعریف و مشخص می‌کند. در مقابل جنسیت^۳ به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مذکورها و مؤنثها مربوط می‌شود. جنسیت به افکار و مفاهیمی درباره مردانگی و زنانگی مربوط می‌شود که به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند و ضرورتاً محصول مستقیم جنس‌زیست‌شناختی فرد نیست. تمایز میان جنس و جنسیت تمایزی بنیادی است چون بسیاری از تفاوت‌های میان مذکورها و مؤنثها،

1. Male socialization.

2. Sex.

3. Gender.

۲۱۲

در جوامعی که تصویر ارائه شده از «مردانگی» مبتنی بر صفاتی چون زورگویی، خشونت‌ورزی و سلطه‌گری باشد و در نقطه مقابل آن، «زنانگی» در لطفت، انقیاد و ابزار تولید مثل بودن خلاصه شود، پس از این که می‌آموزند که می‌باید خشن، زورگو و مسلط باشند و زنان را به عنوان مایملک جنسی خود به حساب آورند (Siegel, 2003: 329). در چنین فرهنگ‌هایی بی‌بندوباری جنسی مردانه نه تنها عملًا با واکنش شدیدی از سوی جامعه رو به رو نمی‌شود، بلکه در برخی مواقع به نوعی تشویق نیز می‌شود (Ibid.: 329). در چنین جوامعی، مردانی که نتوانند از روش‌های مورد قبول جامعه، خود را با الگوی مردانگی تطبیق دهند، برای اثبات مردانگی خود و نزدیک شدن به الگوی مقبول و موجود از «مردانگی» در جامعه، مرتکب تجاوز به عنف می‌شوند (Ibid.).

۴-۳. نظریه یادگیری اجتماعی^۱

بر اساس این نظریه، تجاوز به عنف، مانند سایر جرایم خشونت‌آمیز، رفتاری آموختنی است؛ یعنی مردان از راههای گوناگون به ویژه از طریق ارتباط با گروه همسالان، رسانه‌های گروهی و... راه و رسم و شیوه‌های تجاوز کردن را می‌آموزند (Ibid.: 320). اصولاً در جوامعی که در آنها فرهنگ خشونت پرداخته است و همه افراد از دولتمردان گرفته تا نخبگان غیر دولتی، از سطح مدارس گرفته تا نشریات و رسانه‌های همگانی، خشونت را به نوعی تقدیس می‌نمایند، نرخ قتل و تجاوز به عنف بالاست (Baron, 1987: 469). پیروان نظریه یادگیری اجتماعی جرم در این حوزه بر تأثیر آثار پورنوگرافی بر نرخ تجاوز به عنف تأکید زیادی دارند. از منظر ایشان با توجه به اینکه در آثار پورنوگرافی اولاً زنان به نوعی تحیر می‌شوند و ثانیاً خشونت‌ورزی در انجام اعمال جنسی تلویحاً ترویج می‌شود، معتقدند کسانی که به صورت مکرّر و مدام به تماشای چنین آثاری می‌پردازند، مدلی از رابطه جنسی را به صورت امری عادی و طبیعی می‌پذیرند که در آن زنان همزمان مورد تحییر و خشونت قرار

1. Social learning theory.

می‌گیرند و پیاده کردن چنین الگویی در جهان واقع چیزی جز ارتکاب تجاوز به عنف نیست (Ibid.: 468). ناگفته نماند که درباره وجود رابطه مستقیم میان تماشای آثار پورنوگرافی و ارتکاب تجاوز به عنف سه نظر وجود دارد و شگفت آنکه تمامی این نظرها به نوعی بر یافته‌های پژوهشی استوار می‌باشند. در حالی که گروهی معتقد به وجود رابطه مستقیم میان تماشای آثار پورنوگرافی و ارتکاب تجاوز به عنف هستند، عده‌ای دیگر وجود چنین رابطه‌ای را مطلقاً انکار می‌نمایند و برای تأیید نظر خود به کشور ژاپن اشاره می‌نمایند؛ زیرا از یک سو آثار هرزه‌نگاری در این کشور بدون محدودیت قانونی در دسترس عموم قرار دارد. از سوی دیگر، نرخ تجاوز به عنف در ژاپن پایین است (Hagan, 2002: 470). اما شمار دیگری از پژوهشگران، با تقسیم آثار هرزه‌نگاری بر اساس محتوای آنها به دو دستهٔ خشونت‌آمیز و غیر خشونت‌آمیز، بر این اعتقادند که میان تماشای آثار هرزه‌نگاری با محتوای خشونت‌آمیز و ارتکاب تجاوز به عنف رابطه مستقیم وجود دارد، حال آنکه چنین رابطه‌ای در خصوص تماشای آثار هرزه‌نگاری غیر خشونت‌آمیز وجود ندارد (Ibid.).

اصولاً هر یک از این نظریه‌ها، به تنها ی قادر به توضیح بی‌کم و کاست علل وقوع تجاوز به عنف نیست، بلکه تبیین دقیق‌تر به منظور دستیابی به تدوین یک راهکار جامع پیشگیری نیازمند ترکیب این نظریه‌ها و به کارگیری مدلی ترکیبی از انواع پیشگیریهاست که به آنها پرداخته خواهد شد.

گفتار پنجم: پیشگیری از تجاوز به عنف بر اساس مدل تونری^۱ و فرینگتون^۲

بر اساس دیدگاه تونری و فرینگتون، اصولاً چهار گونهٔ پیشگیری از جرم وجود دارد که عبارتند از: پیشگیری وضعی، پیشگیری رشدمندار، پیشگیری اجتماعی و پیشگیری کیفری (Muncie, 2006: 87). آنها همچنین بر این اعتقادند که هیچ یک از روش‌های مذکور به تنها ی از کارآمدی لازم برخوردار نیست و تنها زمانی می‌توان

1. Tonry.

2. Farrington.

در مورد هر جرم، به پیشگیری مؤثر دست یافت که به طور توانمند از هر چهار نوع روش پیشگیری استفاده شود، در نتیجه مدل پیشنهادی توپری و فرینگتون، عبارت است از: استفاده همزمان از هر چهار گونه پیشگیری یادشده در مورد هر جرم (Ibid.) از جمله تجاوز به عنف که در این گفتار به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱-۵. پیشگیری وضعی از تجاوز به عنف

پیشگیری وضعی عبارت است از «تغییر در موقعیتهای خاصی که احتمال ارتکاب جرم در آن زیاد است به منظور دشوار کردن، پرخطر کردن یا جاذبه‌زدایی برای کسانی که قصد ارتکاب دارند» (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۸۹). در این نوع پیشگیری، هدف اصلی از یک سو کاهش فرصت ارتکاب جرم و از سوی دیگر افزایش مخاطرات ارتکاب جرم برای بزهکار است (Muncie, 2006: 87).

پیشگیری وضعی از جرم، به ویژه تجاوز به عنف می‌توان موارد زیر را بیان نمود:

۱. گسترش ظرفیت ناوگان حمل و نقل شهری و بین شهری به نحوی که برای تمامی مسیرها و ساعات شبانه روز، وسایل نقلیه عمومی در اختیار شهروندان قرار داشته باشد؛

۲. تشویق و تسهیل آموزش ورزشها و مهارت‌های رزمی برای بانوان؛

۳. نصب دوربینهای نظارتی در معابر و اماکن عمومی، با رعایت حقوق و آزادیهای فردی و جمعی؛

۴. ممنوعیت خرید و فروش و نگهداری هر نوع سلاح گرم و سرد؛

۵. ایجاد تسهیلات به منظور خرید اسپریهای اشکآور برای زنان و دختران؛

۶. تأسیس مراکز امداد تلفنی حتی المقدور متšکل از نیروی انتظامی، مددکاران اجتماعی و نیروهایی از مؤسسات مردم‌نهاد برای مداخله در خشونتهای خانگی به ویژه خشونت جنسی.

۲-۵. پیشگیری رشدمندار از تجاوز به عنف

در پیشگیری رشدمندار، گرایشات و رفتارهای فردی در مرکز توجه قرار دارد و مقصود اصلی در این نوع پیشگیری، کاهش وقوع جرم از راه تأثیرگذاری بر روی

گرایشها و رفتارهای فرد اعم از بزهکار و بزه‌دیده است. به طور کلی، در این نوع پیشگیری تمرکز بر روی کودکان و دوران کودکی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۷۹). لذا با توجه به ماهیت پیشگیری رشدمندار و در مورد بزه تجاوز به عنف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آموزش برابری جنسیتی به کودکان و نوجوانان در تمامی مقاطع تحصیلی؛
۲. ترویج برابری جنسیتی در رسانه‌های همگانی؛
۳. گسترش مراکز مشاوره در تمام شهرها و روستاهای و تشویق مردم برای مراجعه به این مراکز؛

۴. بسیاری از بزه‌دیدگان تجاوز به عنف، به نوعی احساس شرمندگی اجتماعی می‌کنند. بنابراین باید با رعایت ملاحظات فرهنگی هر جامعه، هم از طریق رسانه‌های جمعی در این باره شرم‌زدایی صورت پذیرد و هم به صورت قانونی و با قرار دادن جرم تجاوز به عنف در زمرة جرایم علیه تمامیت جسمانی و خارج کردن آن از دایرۀ جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی، به فرایند شرم‌زدایی از قربانیان یاری رسانید تا اولاً پیامدهای روانی و اجتماعی ناشی از وقوع این جرم بر روی بزه‌دیدگان کاهش یابد و ثانیاً احتمال گزارش‌دهی موارد وقوع تجاوز به عنف از سوی بزه‌دیدگان افزایش یابد.

بدیهی است که منظور از شرم‌زدایی، از بین رفتن قبح اعمال منافی عفت نیست، بلکه اولاً اعمال مجازات بر بزهکار و ثانیاً کاهش فشار روانی از بزه‌دیده است.

۵-۳. پیشگیری اجتماعی از تجاوز به عنف

در پیشگیری اجتماعی، تلاش بر آن است تا با تأثیرگذاری بر روی چهار بعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، از ارتکاب جرم جلوگیری شود. در مورد تجاوز به عنف و در چارچوب پیشگیری اجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اصولاً هر چه عضویت و وابستگی فرد به گروههای غیر مجرمانه افزایش یابد، به همان نسبت احتمال ارتکاب جرم کاهش می‌یابد، بنابراین کمک به بسط و

گسترش نهادهای مردمی و سازمانهای غیر دولتی به ویژه در محله‌هایی که از بی‌سامانی اجتماعی رنج می‌برند، می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود.

۲. تشویق اقوام، آشنایان و همسایه‌ها نسبت به گزارش موارد خشونتهای جنسی که در درون خانواده‌ها رخ می‌دهد، البته بدون نقض حق هر شهروند بر داشتن خلوت شخصی.

۴-۵. پیشگیری کیفری از تجاوز به عنف

وجود قانون مجازات به خودی خود، نوع جرم‌انگاریهای صورت گرفته و نیز نحوه اعمال قانون در خلال کارکرد نظام عدالت کیفری، به نوعی دارای صبغه پیشگیرانه است و خود به پیشگیری عام و پیشگیری خاص قابل تقسیم می‌باشد. در نتیجه می‌توان با در نظر گرفتن ماهیت و سازوکار پیشگیری کیفری از یک سو و بزه تجاوز به عنف از سوی دیگر به موارد زیر اشاره نمود:

۱. در عالم واقع، کنشهای مجرمانه‌ای با دلالتهای جنسی به وقوع می‌بینند که به رغم تطبیق نداشتن با تعریف کلاسیک تجاوز به عنف، دارای پیامدهای روانی، عاطفی و حتی اجتماعی همسان و یا تقریباً یکسان با پیامدهای ناشی از وقوع تجاوز به عنف در مفهوم کلاسیک آن برای بزه‌دیده می‌باشد. در این راستا و به عنوان نمونه می‌توان به موارد تجاوز دهانی و... اشاره نمود. بنابراین به نظر می‌رسد اکتفا به تعریف کلاسیک از تجاوز به عنف و عدم توجه به کنشهای مجرمانه اجبارآمیز با دلالتهای جنسی مانند مصدقی که در بالا بیان شد، به نوعی نادیده گرفتن بزه‌دیدگان چنین رفتارهایی می‌باشد. در نتیجه شایسته است که قانون گذار با توجه به حالات مختلفی از کنشهای اجبارآمیز با دلالت جنسی که در بیرون اتفاق می‌افتد و با توجه به پیامدهای روانی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی چنین اعمالی بر روی بزه‌دیدگان، مبادرت به جرم‌انگاری تجاوز به عنف به صورت درجه‌ای نماید و در قانون مجازات، چندین نوع تجاوز به عنف (متنوع‌سازی عنصر مادی) را با مجازاتهای متفاوت و متناسب با پیامدهای عمل مورد نظر، جرم‌انگاری کند تا بدین‌وسیله، دستگاه عدالت کیفری بتواند به صورت دقیق‌تر نسبت به رفتارهای

مجرمانه‌ای که در خارج رخ می‌دهد، پاسخ دهد.

۲. مفهوم «رضایت» در تعریف جرم تجاوز به عنف، از اهمیت به سزاگر برخوردار می‌باشد. بنابراین تبیین دقیق این مفهوم در متن قانون مجازات بسیار حیاتی است و اصولاً استفاده مبهم از مفاهیم در امور کیفری که مبنی بر رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات با هدف حمایت از حقوق شهروندان است، اقدامی ناشایست می‌باشد.

۳. تأسیس دایرهٔ ویژهٔ مبارزه با تجاوز به عنف در پلیس و استفاده از افسران و کادرهای آموزش‌دیده زن در این دایره.

۴. ایجاد شعب مخصوص برای رسیدگی به تجاوز به عنف در دادسراه‌ها و دادگستریها و استفاده از دادیاران، بازپرسان و قضات زن.

نتیجه‌گیری

۱. هرچند تجاوز به عنف، به مثابهٔ یک جرم، پیشینه‌ای طولانی دارد، تعریف و تحدید این بزه در نظامهای حقوقی یکسان نیست و بسته به تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر کشور دستخوش دگرگونی شده است.

۲. تجاوز به عنف برخلاف تصور رایج، یک جرم جنسی نیست، بلکه جرمی خشونت‌بار است که در آن از امور جنسی به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود.

۳. به نظر می‌رسد که در ارتکاب بزه تجاوز به عنف، عوامل اقتصادی مانند فقر یا احساس بی‌عدالتی چندان مؤثر نباشد. در مقابل مؤلفه‌های فرهنگی همچون تصور عمومی از «مردانگی» و «زنانگی» و نیز عوامل اجتماعی نظیر محتوای قواعد اخلاقی و نیز میزان و دامنهٔ وفاق بر روی قواعد اخلاقی از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار هستند.

۴. هرگونه راهبرد پیشگیرانه در خصوص این جرم، باید با در نظر گرفتن تمامی انواع پیشگیری تدوین و طراحی شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، *عدالت کیفری*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، *جرم‌شناسی پیشگیری*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۳. سلیمانی، حسین، «مجازات‌ها در حقوق کیفری یهود»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۱۰-۹، ۱۳۸۰ ش.
۴. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمة حسن چاووشیان، تهران، نی، ۱۳۸۶ ش.
۵. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «پیشگیری عادلانه از جرم»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
6. Ashworth, A., *Principles of Criminal Law*, 5th ed., New York, Oxford University Press, 2006.
7. Australian Institute of Criminology, *Preventing Crime in Australia 1990-2002*, 2009, in <<http://www.aic.gov.au>> .
8. Baron, Larry, et al, "Four Theories of Rape: A Macro Sociological Analysis", *Social Problems*, No. 5, December 1987.
9. Carrabine, Eamonn, et al, *Criminology*, New York, Routledge, 2004.
10. Cavendish Lawcard Series, *Criminal Law*, 5th ed., London, Rutledge, 2006.
11. Clarkson, CMV, *Understanding Criminal Law*, 4th ed., London, Thomson, 2005.
12. Duncan, Chappell, *Rape, Violence Prevention today*, No. 1, October 1992.
13. Elliott, C., et al., *Criminal Law*, 8th ed., London, Pearson, 2010.
14. Grander, Thomas, et al., *Criminal Law*, 9th ed., London, Thomson, 2006.
15. Green, Gillian, "Rape Myths", *California Coalition Against Sexual Assault*, 2005.
16. Hagan, Frank, *Introduction to Criminology*, 5th ed., Belmont, Wadsworth, 2002.
17. Muncie, John, et al., *The Sage Dictionary of Criminology*, 2nd ed., London, Sage, 2006.
18. Scheb, John, et al., *Criminal Law*, Belmont, Wadsworth, 1999.
19. Scott, John, *Sociology*, New York, Rutledge, 2006.
20. Siegel, Larry, *Criminology*, 8th ed., Belmont, Wadsworth, 2003.
21. Smith, Merril, *Encyclopedia of Rape*, London, Greenwood Press, 2004.
22. Vetten, Lisa, et al., "Gange Rape", *SA Crime Quarterly*, No. 12, June 2005.

۲۱۹

پژوهشها
باورگزاری
عنف / پژوهشها

